



پرورین عکرم

مرجان بقائی*

تأثیر پذیری از استادان بزرگ ادب فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

استادان پیشین ادب پارسی مورد بررسی قرار دهد. شاید بتوان گفت نخستین استاد پروین که در شکل‌گیری شخصیت هنری او نقش داشته پدر اوست. اعتصام‌الملک که مترجم و نویسنده‌ای نامدار و ادیب بود، تأثیر بسزایی در پرورش ذوق و استعداد هنری پروین داشته است. «در خانهٔ مردی که در زبان و ادب فارسی و عربی تبحر کامل داشت و نشر مجله و تصدی ریاست کتابخانهٔ مجلس هم او را دائم با مطبوعات تازه و با نسخه‌های خطی و چاپی کتب مهم فارسی و عربی مربوط و مأنوس می‌داشت البته قریحهٔ پروین می‌توانست بشکفتد، آثار ارزنده پدید آرد و راه کمال بییماید. خاصه که معاشران پدرش کسانی مانند علی اکبر دهخدا، ملک الشعرای بهار و امثال آنها بودند و البته دختر جوان را در کار شعر و شاعری ارشاد و تشویق می‌کردند. از این یاران، ملک الشعرای بهار استاد شعر خراسانی بود و مخصوصاً

تأثیرپذیری شاعران از یکدیگر از جمله موضوعاتی است که در ادبیات هر ملتی کم و بیش دیده می‌شود. نگارنده در این مقاله تأثیر استادان پیشین ادبیات فارسی را بر شعر پروین اعتصامی مورد بررسی قرار داده و به بعضی همانندی‌ها در اشعار پروین و برخی شاعران متقدم اشاره کرده است؛ شاعرانی چون: ناصر خسرو، منوچهری، انوری، مولانا، سنایی، سعدی، نظامی و حافظ.

آسمان ادب فارسی و فرهنگ ایران زمین ستارگان درخشان بسیار به خود دیده است. پروین اعتصامی در گسترهٔ این آسمان یکی از درخشان‌ترین ستارگان ادب فارسی است. نگارنده در این نوشتار بر آن است تا با نگاهی گذرا بر همسانی‌های موجود در برخی اشعار پروین و استادان متقدم او، تأثیر پذیری وی را از برخی



تأثیر سنیایی بر اخلاق عرفانی

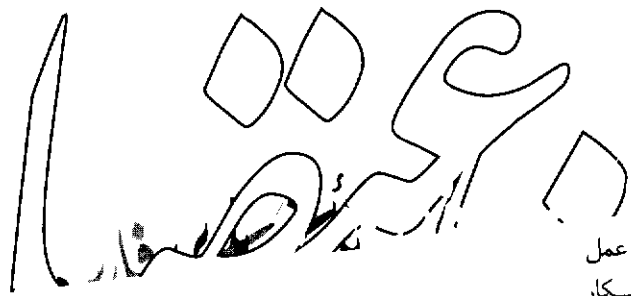
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و برخی مثنویاتش یادآور اشعار نظامی و مولوی و سعدی است، بی‌شک یادگار دوران تربیت و ارشاد پدر و دوستان پدر را در کلام پروین نشان می‌دهد» (زرین کوب، ص ۱۸۵).

پروین قبل از هر چیز شاعر تربیت و اخلاق است، اما تربیت و اخلاق او مبتنی بر اندیشه عرفانی است. عرفان او با همان تمثیل‌ها و تصویرهایی که نزد امثال سنایی و عطار و سعدی و مولانا است به بیان می‌آید و در پاره‌ای موارد تحت تاثیر آنهاست.

مضمون قصاید پروین که قسمت عمده آنها در سبک ناصر خسرو و سنایی است، دقایق اخلاقی و تربیتی است و شیوه بیان وی در اینجا از آنگونه است که نزد شاعران قدیم - از خاقانی و ظهیر تا کمال اسماعیل و سعدی - سابقه دارد. معهذاً مضمون وعظ و تحقیق پروین هر چند شامل تحذیر از تعلقات دنیوی متضمن الزام ترک دنیا و التزام فقر و تجرد صوفیانه نیست... در عین آنکه حصر

با آثار فرخی و انوری و معزی آشنایی خاص داشت. سید نصرالله تقوی، جامع و مصحح دیوان ناصر خسرو بود و در عین حال به طرز سنایی و احیاناً به تتبع اشعار او علاقه می‌ورزید. دهخدا با مثنوی مولانا و حدیقه سنایی مانوس بود. خود اعتصام‌الملک هم چنانکه از لحن و نوشته‌های وی بر می‌آید، در زبان شاعران بزرگ گذشته مثل سعدی و فردوسی و نظامی تبحر داشت. از اینجاست که تاثیر شعر قدما و وارثان شیوه آنها در آن عصر در کلام پروین و در قالب های بیانی و اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی او به‌طور محسوسی مجال جلوه یافت. اینکه غالب مسمط‌های پروین وزن و لحن مسمط مرثیه‌گونه‌ای را دارد که دهخدا به یاد جهانگیرخان صور اسرافیل گفته است، اینکه قصاید وی غالباً بر شیوه ناصر خسرو و احیاناً نزدیک به طرز بیان سنایی و مسعود سعد و ظهیر واقع شده است، اینکه قطعات او از تأثیر انوری گه‌گاه خالی نیست



توجه به متاع دنیوی را شایسته مقام انسانی نمی‌داند؛ سعی و عمل را هم برای اجتناب از حیات کاهلانه و بی‌ثمر الزام می‌کند. آشکار است که این طرز تلقی هم انعکاسی از آرزوهای بر باد رفته جامعه عصر جوانی خود اوست که نتوانست بین سعی و عمل با تربیت و اخلاق انسانی پیوند و تعادل به وجود آورد (همان، ص ۱۸۹).

از جمله شاعرانی که پروین تا اندازه زیادی از او تأثیر پذیرفته ناصر خسروست. پروین در قصاید خود که کلامش یاد آور لحن ناصر خسروست اندیشه‌های پارسایانه و عرفان اسلامی را در بیانی متین به پیش چشم می‌کشد. افق دید این دو شاعر به هم نزدیک است و شعر پروین از نظر پیام‌های انسانی و ناله‌ها و نقدها از حاکمان ستمگر، عالمان ریاکار و دین‌فروش و دیگر قشرهای فاسد اجتماع همسویی چشمگیری با اشعار ناصر خسرو دارد و افزون بر آن در قصایدی به استقبال ناصر خسرو رفته است.

در قصیده «ای دل فلک سرفله کج مدار است / صد بیم خزانش به هر بهار است» وزن قصیده مبین توجه پروین به اشعار ناصر خسروست و معانی بلند تربیتی همه همپایه فکر آن شاعری است که «لفظ در دری» را به پای خوکان نمی‌ریزد. آنچه در این قصیده جالب توجه است آمیختن زبان سنجیده ناصر خسرو و کلمات و ترکیبات فخیم با اندیشه‌های عرفانی و سنایی وار است. در اینگونه اشعار شخصیت ناصر خسرو با اندیشه‌های عرفانی سنایی و مولوی آمیخته شده است.

پروین در قصیده‌ای دیگر با مطلع «ای دل عبث مخور غم دنیا را / فکرت مکن نیامده فردا را»

که قصیده‌ای ۵۲ بیتی بر وزن و قافیه قصیده ناصر خسرو با مطلع زیر است:

ای روی داده صحبت دنیا را

شادان و بر فراشته آوا را

علاوه بر استفاده از ردیف همسان با قصیده ناصر خسرو، در ۲۴ بیت از کلمات قافیه در شعر ناصر خسرو استفاده کرده است. کلماتی چون: جوزا، مصفا، خضراء، خارا، عنقا و ... پروین در این قصیده در کنار موضوعاتی چون توجه به راستی و پاکی و ارزش خرد، به فریبکاری دنیا و بی‌وفایی آن نیز اشاره دارد که در قصیده مورد

اشاره ناصر خسرو نیز از آن سخن رفته است.

ارزش خرد و خوارداشت نفس از جمله موضوعاتی است که پروین به کرات در اشعار خود بدانها اشاره می‌کند و در مقایسه دو شعر زیر از این دو شاعر به وضوح پیداست.

ناصر خسرو:

ای کرده سرت خو به بی فساری

تا کی بود این جهل و باد ساری...

عقل است بسوی صواب رهبر

با راهبرت چون به خار خاری

چون با خرد ای بیخرد نسازی

جز رنج نبینی و سوکواری...

دیوی است ستمکاره نفس حسی

کاو مایه جهل است و بی فساری

یاری ز خرد خواه وز قناعت

برکشتن این دیو کارزاری...



آن کوش که دست از طمع بشویی
وین سفله جهان را بدو گذاری

پروین:

ای شده سوخته آتش نفسانی

سال‌ها کرده تباهی و هوسرانی

با خرد جان خود آن به که بیارایی

با هنر عیب خود آن به که بیوشانی

نفس جو داد که گندم ز تو بستاند

به که هرگز ندهی رشوت و نستانی

تا زبون طمعی هیچ نمی‌ارزی

تا اسیر هوسی هیچ نمی‌دانی

پروین همچون ناصر خسرو انسان را مختار و توانا می‌داند و هشدارش می‌دهد که بدبختی و نیکبختی او به دست خود اوست و حاصل کردار و افکار او، نه از «چرخ نیلوفری» که نکوهشش می‌کند.

این بیت از پروین:

همه کردار تو از تست چنین تیره

چه کنی شکوه ز ماه و گله از اختر؟

یادآور لحن ناصر خسرو است آنجا که می‌گوید:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را

برون کن ز سر باد خیره سری را

پروین در قصیده‌ای با مطلع «دزد تو شد این زمانه ریمن / آن به که نگردیش به پیرامن» با وزن و قافیه‌ای مشابه مضامین مشترک با یکی از قصاید ناصر خسرو را با این مطلع: «ای ستمگر فلک ای خواهر آهرمن / چون نگویی که چه افتاد تو را با من؟» مطرح کرده است؛ مضامینی چون: نکوهش فلک و زمانه، بی‌اعتباری جهان، در گذار بودن انسان از این دنیا و توجه به سرای باقی، توجه به اعمال و کردار خود، گرایش به راستی، ارزش روح و جان. از مجموع ۳۱ بیت پروین ۱۶ کلمه قافیه شعر ناصر خسرو عیناً تکرار شده است. کلمات قافیه‌ای چون: پیرامن، بهمن، گلشن، پرویزن، خز ادکن، هاون، سوزن و...

برخی دیگر از همانندی‌های شعر پروین با ناصر خسرو:

ناصر خسرو: مرد را خوار چه دارد؟ تن خوش خوارش

چون تو را خوار کند چون نکنی خوارش

پروین: ای شده شیفته گیتی و دورانش

دهر دریاست بیندیش ز طوفانش

ناصر خسرو: جهان مرا خیره مهمان چه خوانی

که تو میزبانی نه بس نیک خوانی

پروین: بسوز اندرین تیه ای دل نهانی

مخواه از درخت جهان سایه بانی

ناصر خسرو: به چشم نهان بین نهان جهان را

که چشم عیان بین نبیند نهان را

پروین: رهاییت باید رها کن جهان را

نگهدار ز آلودگی پاک جان را

پروین به اوصاف طبیعت در دیوان منوچهری دامغانی نیز نظر داشته و در چند مورد که به وصف طبیعت پرداخته، نتوانسته خود را از نفوذ استاد دامغان آزاد کند. از آن جمله است قصیده «شب»، با مطلع «شاهنگام کاین فیروزه گلشن / ز انوار کواکب گشت روشن» که به پیروی از یکی از قصاید منوچهری با مطلع: «شبی گیسو فروهشته به دامن / پلاسین معجر و قیرینه گرز» سروده شده است. وزن هر دو قصیده هزج مسدس مقصور و قافیه هر دو «ن» مسبق به فتحه و موضوع هر دو توصیف طبیعت به هنگام شب است. صرف نظر از اشتراک مضامین و تشبیهات، در مجموع ۳۸ بیت پروین کلمات قافیه در ۲۲ بیت، قوافی منوچهری است.

نمونه دیگر اقتباس پروین از سبک و لحن منوچهری در قصیده‌ای دیگر از او با این مطلع نمایان است:

دگر باره شد از تاراج بهمن

تهی از سبزه و گل راغ و گلشن

این قصیده ۲۵ بیتی، در وصف خزان و با همان وزن و قافیه قصیده



«شب» و تکرار تقریباً کامل چند مصراع و اقتباس تعدادی از قوافی منوچهری مانند قارن، بیژن، خز ادکن، فلاخن، دشمن، خرمن، گلشن، سوسن و جوشن است.

در آنچه پروین از شیوه فکر یا بیان قدما تقلید می کند و حتی در آنچه شعر وی ترجمه یا نقل مضمون شاعر بیگانه‌ای به نظر می رسد؛ کلام وی به قدری صیغه شخصی دارد که به دشواری می توان نشانه‌ای از اخذ و اقتباس را در کلام وی به دست آورد. از جمله در قطعه «اشک یتیم»، قافیه شعر و قسمتی از مضمون آن نشان می دهد که گوینده نباید از توجه به یک قطعه معروف انوری غافل مانده باشد. اما قطعه انوری که طی آن شاعر لعل و مروارید طوق والی و در و یاقوت ستام مرکب او را خون ایتام و اشک اطفال فقیران شهر نشان می دهد در واقع جز گفت و شنود ساده‌ای بین زیرکی با ابله‌ی نیست:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابله‌ی
گفت کاین والی شهر ما گدایی بی‌حیاست
گفت چون باشد گدا آن کز کلاهش تکمه‌ای
صد چو ما را روزها بل سال‌ها برگ و نواست
گفتم ای مسکین غلط اینک از اینجا کرده‌ای
آن همه برگ و نوا دانی که آنجا از کجاست
در و مروارید طوقش اشک اطفال من است
لعل و یاقوت ستامش خون ایتام شماست
او که تا آب سبو پیوسته از ما خواسته است
گر بدانی تا به مغز استخوانش از نان ماست
چون گدایی چیز دیگر نیست جز خواهندگی
هر که خواهد، گر سلیمانست و گر قارون گداست
پروین هم هرچند در قطعه خویش تقریباً همین معنا را تقریر می کند و قافیه شعر نیز ارتباط آن را با کلام انوری محتمل می سازد، لیکن وی قطعه خود را با افزودن تصاویری زنده تنوع و تحرک می بخشد؛ با عبور مویز پادشاه و غلغله تماشاگران که بر کوی و بام برای مشاهده کویک او ازدحام می کنند و با این «شگرد» که در این انبوه غلغله یک کودک یتیم و یک پیرزن گوژپشت در بین جمعیت مجالی برای گپ زدن در باب منشأ ثروت جلال پادشاه می یابند، مضمون مأخوذ یا مسبوق را حالت نمایشی می دهد، آن را از صورت یک گفت و شنود ساده خارج می کند و وقتی از زبان کودک یتیم که

هرگز به عمر خویش هیچ گونه جواهر پر بها ندیده است، درباره آن چیز «تابناک» که بر تاج پادشاست، سؤال می کند، کلام گوینده لطف و ظرافت خاص پیدا می کند (همان، ص ۱۸۶).

در مثنوی‌های پروین با شعری نرم و پرطراوت رویه‌رو می شویم که یاد آور لحن مولاناست. در مثنوی‌های «خوان کرم»، «روح آزاد»، «طوطی و شکر»، «عشق حق»، «گره‌گشای»، «گنج درویش»، «دزد و قاضی» که بر وزن مثنوی معنوی نیز هست قوه بیان عرفانی مولانا به خوبی پیداست. نمونه‌ای از این ابیات:

دست دادیمت که تا کاری کنی

درهمی گر هست دیناری کنی

پای دادیمت که باشی پا بجای

وارهانی خویش را از تنگنای

گلبن ما باش و بهر ما بروی

هم صفا از ما طلب هم رنگ و بوی

تا نباشی قطره دریا چون شوی

تا نه ای گم‌گشته پیدا چون شوی

تو به راه من بنه گامی تمام

تا منت نزدیک آیم بیست گام

اهرمین هرگز نخواهد بست در

تا تو را می افتد از کوبش گذر

در جوارت حرص نان دکان گشود

که تو بر بندی دکان خویش زود

تو یکی تا بنده گوهر بوده‌ای

رخ چرا با تیرگی آلوده‌ای

محبس تن بشکن و پرواز کن

این نخ پوسیده از پا باز کن

تا ببینی کانچه دیدی ماسواست

تا بدانی خلوت پاکان جداست

تا ببینی کعبه مقصود را

بر گشایی چشم خواب‌آلود را

تا بیاموزند اسرار حقت

تا کنند از عاشقان مطلقیت

هر بلایی کز تو آید رحمتی است

هر که را فقری دهی آن دولتی است



تأثیر سنان بر زبان و اندیشه پروین

تو بسی ز اندیشه برتر بوده‌ای

هر چه فرمان است خود فرموده‌ای

زان به تاریکی گذاری بنده را

تا ببیند آن رخ تابنده را

گر کسی را از تو دردی شد نصیب

هم سرانجامش تو گردیدی طیب

در مثنوی «عشق حق» که گفت و گویی میان عاقل و دیوانه‌ای

است، بیش از هر جای دیگر طنین و سوز عشق مولانا به گوش

می‌رسد، به‌ویژه آنجا که دیوانه در پاسخ عاقل:

گفت من دیوانگی کردم هزار

تا بدیدم جلوۀ پروردگار

دیده زین ظلمت به نور انداختم

شمع گشتم همیشه دور انداختم

تو مرا دیوانه خوانی ای فلان

لیک من عاقل‌ترم از عاقلان

گر که هر عاقل چو من دیوانه بود

در جهان بس عاقل و فرزانه بود

من همی بطنم جلال اندر جلال

تو چه می‌بینی بجز وهم و خیال

من همی بینم بهشت اندر بهشت

تو چه می‌بینی بغیر از خاک و خشت

گنج‌ها بردم که ناید در حساب

ذره‌ها دیدم که گشته است آفتاب

عشق حق در من شرار افروخته است

من چه می‌دانم که دستم سوخته است

از طبیبم گرچه می‌دادی نشان

من نمی‌بینم طبیعی در جهان

من چه دانم کان طبیب اندر کجاست

می‌شناسم یک طبیب آن هم خداست

پروین گاه ترکیبات و کلمات خاصی را که منحصر به یکی از

شاعران پیشین است، تقلید کرده، مثلاً کلمه «فتی» را از مولانا

تقلید کرده و در مثنویات خود دو جا آورده است:

ما از آن معنیش چیدیم ای فتی

که نچیند کس گل پژمرده را

بارها در پیری افتادم ز پا

هیچ از دستم گرفتی ای فتی؟

قطعه «مست و هشیار» پروین هم که در طی آن به شیوه آنچه نزد علمای بلاغت «اسلوب حکیم» نام دارد، سؤال و جوابی زندانه و پر نکته بین مست و محتسب را بهانه نقد و طرح پارهای مسائل دقیق اخلاقی و فلسفی می‌سازد، یادآور قصه‌ای مشابه در دفتر دوم مثنوی است و اینکه لفظ «نیمشب» بدون آنکه در آغاز قصه پروین آمده باشد، ناگهان از زبان مست در دفع پیشنهاد محتسب در رجوع به قاضی از زبان او به میان می‌آید، قطع نظر از سایر قراین ارتباط قطعه پروین را با حکایت مثنوی نشان می‌دهد و تردیدی در این باب که همین قصه مثنوی باید منشأ الهام پروین بوده باشد، باقی نمی‌گذارد و معیناً مضمون گفت و شنود در کلام پروین لطف خاصی به حاضر جوابی مست می‌دهد که در کلام مولانا مطرح نیست. به علاوه اینکه پروین از زبان مست تفاوت اهل طریقت را با اهل شریعت به ایهام بیان می‌کند و مثل آنچه در منظومه «دزد و قاضی» نشان می‌دهد قاضی را هم مثل خود اهل هر گونه گناه و بدکاری توصیف می‌کند، نقد اجتماعی او را عمق و تأثیر خاص می‌بخشد و جنبه شخصی فکر پروین را که البته در جای خود اینجا و جاهای دیگر از مولانا و مثنوی او تلقی الهام می‌نماید، به‌طور بارزی نشان می‌دهد (همان، ص ۱۸۷).

سنایی را نیز باید از جمله شاعران تأثیرگذار بر شعر و اندیشه پروین به شمار آورد. با مقایسه برخی اشعار این دو شاعر همانندی‌های فکری و اندیشه‌ای آن دو بیشتر نمایان می‌شود.

در شعر زیر از سنایی شاعر به بی‌اعتنایی به جهان، روی به سوی عالم علوی داشتن و خوار داشتن جسم اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که خرد وسیله رسیدن به چنین مقصودی است.

ای قوم از این سرای حوادث گذر کنید

خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید

یکسر به پای همت از این دامگاه دیو

چون مرغ برپرید و مقر بر قمر کنید

تا کی ز بهر پرورش جسم تیره روی

جان را هبا دهید و خرد را هدر کنید...

وز آسمان جان و خرد آفتاب وار

این خاک را به مرتبه یاقوت و زر کنید



داشتن»، صرف نظر از همانندی در وزن و ردیف، از مجموع ۶ بیت در ۴ بیت از کلمات قافیه در شعر سنایی استفاده کرده است. در قطعه‌ای دیگر از پروین با مطلع:
ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
که به استقبال این شعر سنایی رفته:
کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن
جان نگیں مهر مهر شاخ بی بر داشتن
نیز همسانی قافیه و ردیف به چشم می‌خورد و برخی مضامین مشترک با شعر سنایی در اشعار پروین دیده می‌شود.

در اشعار پروین همانندی‌هایی با سعدی را نیز می‌توان مشاهده کرد. پروین که از حیث طرز تفکر و بلند نظری شایسته‌ترین شاعری است که توانسته از سعدی پیروی کند، در یکی از قصاید خود که در مذمت سهل‌انگاری و سرزنش بی‌دادگری سروده در مقام شهادت در گفتار می‌گوید:

وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است

شمشیر روز معرکه زشت است در نیام
و سعدی در زمینه حق‌گویی، محافظه‌کاری را مذموم شمرده و شهادت در گفتن سخن حق را می‌ستاید:
سعدیا چندان که می‌دانی بگو

حق نشاید گفت الا آشکار
و در اثبات اینکه هر چه عاید انسان می‌شود، نتیجه عمل اوست می‌گوید:

مپندار ای در خزان کشته جو

که گندم ستانی به وقت درو
رطب ناورد چوب خرزهره بار

چو تخم افکنی بر همان چشم دار
پروین: از گندم و کاه خویش آگه باش

تو خرمنی و سپهر پرویزن
خواهی که نیفکنند در دامت

دیوان وجود را به دام افکن
هنگام زراعت آنچه کشتستی

آنت برسد به موسم خرمن
سعدی درباره سعی و عمل و اتکا به نفس اینگونه می‌گوید:

هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت

دانه نکشت کاهل و دخل انتظار داشت
نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

دیربست تا سپیده محشر همی دمدم

ای زنده زادگان سر از این خاک برکنید
پروین نیز در شعر زیر بر همین مطلب تأکید می‌کند:

رهاییت باید رها کن جهان را

نگهدار ز آلودگی پاک جان را
گذشتنگه است این سرای سپنجی

برو بازجو دولت جاودان را
چه آسان به دامت درافکنند گیتی

چه ارزان گرفت از تو عمر گران را
یکی کشتی از دانش و عزم باید

چنین بحر پر وحشت بیکران را
مفرسای با تیره رای درون را

میالای با ژاژخایی دهان را
ز خوان جهان هر که را یک نواله

بدادند و آنکه ربوند خوان را
در یکی دیگر از اشعار پروین با مطلع «یکی پرسید از سقراط کز

مردن چه خواندستی / بگفت ای بی‌خبر، مرگ از چه نامی زندگانی را» همه ابیات سرشار از فکر عرفانی و روح فانی در حق و حقیقت است. جلوه‌های تفکر عارفانه در دیوان شعرای عارف متقدم آنچنان در فکر و ذهن پروین اثر گذاشته و با روح او عجین شده که گویی دیوان سنایی پیش چشم ماست آنجا که می‌گوید:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش نه آنجا
در شعری دیگر از سنایی با مطلع:

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی

کزین زندگانی چو مردی بمانی
همانندی‌های با این شعر پروین دیده می‌شود:

بسوز اندرین تبه ای دل نهانی

مخواه از درخت جهان سایه‌بانی
هر دو شعر قافیه‌ای همسان دارد که پروین در ۱۲ بیت از شعر

مورد اشاره از کلمات قافیه در شعر سنایی استفاده کرده است. در هر دو شعر به مضامینی چون بی‌وفایی جهان، کشتن نفس و یاد

مرگ اشاره شده است.
در ۵ قطعه شعر پروین با عنوان «آرزوها» لحن کلام سنایی تا حد

زیادی به گوش می‌رسد. پروین در این اشعار به استقبال اشعاری از سنایی رفته است.

پروین در یکی از این قطعه‌ها با مطلع: «ای خوش از تن کوچ کردن، خانه در جان داشتن / روی مانند پری از خلق پنهان داشتن» که به استقبال این شعر سنایی رفته است: «شرط مردان نیست

در دل عشق جانان داشتن / پس دل اندر بند وصل و بند هجران



به سعی ای آهنین دل مدتی باری بکش کاهن

به سعی آینه گیتی نما و جام جم گردد
پروین در تشویق سعی و عمل و اتکا به نفس داستانی را به رشته
نظم درآورده که در آن سلیمان موری را ملامت می کند که به ران
ملخی چرا تحمل این همه مشقت می کنی و مور پاسخ می دهد:
چو ما خود خادم خویشیم و مخدوم
به حکم کس نمی گردیم محکوم

مرا امید راحت هاست زین رنج

من این پای ملخ ندهم به صد گنج

چه در کار و چه در کار آموذن

نباید جز به خود محتاج بودن
پروین از دید نکته های ارشادی و اندرزی بیش از همه به سعدی
نظر دارد:

سعدی: ترک دنیا به مردم آموزند

خویشتن سیم و غله اندوزند

پروین: ای آنکه راستی به من آموزی

خود در ره کج از چه نهی پا را؟

سعدی: سعدی! مگر از خرمن اقبال بزرگان

یک خوشه بیخشد که ما تخم نکشتیم

پروین: نیکی چه کرده ایم که تا روزی

نیکو دهند مزد عمل ما را؟

سعدی: خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست

پس اعتماد برین پنج روز فانی نیست

پروین: خوش نیافتم از روزگار سفله دمی

از آن خوشم که سبجی است جاودانی نیست

سعدی: اگر جهان همه کام است و دشمن اندر پی

به دوستی که جهان جای کامرانی نیست

پروین: من و تو از پی کشف حقیقت آمده ایم

از این مسابقه مقصود کامرانی نیست

همچنانکه سعدی از خود گذشتگی شمع را در عالم عاشقی

اعجاز آمیز در قالب نظم ریخته و به رخ پروانه می کشد و می گوید:

بگفت ای هوادار مسکین من

برفت انگبین یار شیرین من

چو شیرینی از من بدر می رود

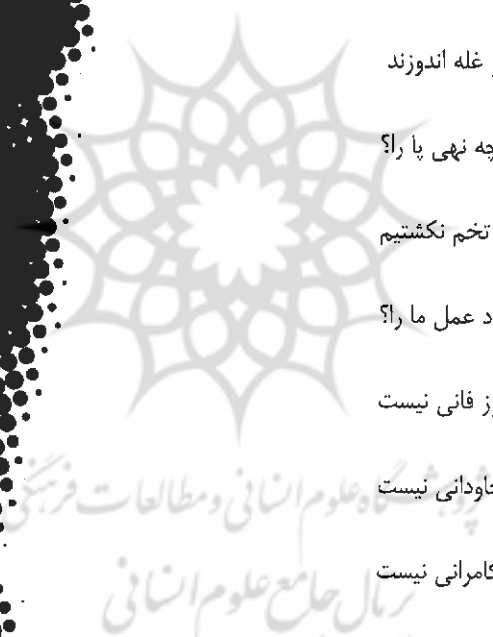
چو فرهادم آتش به سر می رود

همی گفت و هر لحظه سیلاب درد

فرو می دودش به رخسار زرد

که ای مدعی عشق کار تو نیست

که نه صبر داری نه یاری ایست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رئال جامع علوم انسانی

تو بگریزی از پیش یک شعله خام

من استادهام تا بسوزم تمام

تو را آتش عشق اگر پر بسوخت

مرا بین که از پای تا سر بسوخت

پروین نیز در قطعه «دیده و دل» پس از آنکه دیده نگران و دل

مجدوب را به مناظره وامی دارد از زبان دل سوزناک می گوید:

مرا شمشیر زد گیتی تو را مشت

تو را رنجور کرد اما مرا کشت

تو را یک سوز و ما را سوختن هاست

تو را یک نکته و ما را سخن هاست

«اندرز و نصیحت» سعدی و «روح آزاده» پروین نیز از جهاتی

با یکدیگر قابل مقایسه اند. گرچه پروین از وزن، مضمون و چندین

کلمه قافیه قصیده سعدی استقبال کرده است و کلامش بلاغت و

فخامت سخن سعدی را ندارد و کسی نمی تواند برندگی تیغ بلاغت

کلام سعدی را در این قصیده انکار کند، ولی پروین در قطعه «روح

آزاده» با زبانی ساده تر و روان تر و اندیشه و حکمتی همه فهم تر

مناظره ای زیبا و گفت و شنیدی آموز گارانه به دست داده است.

پروین از تأثیر استاد گنجه نیز بی بهره نمانده است. در برخی اشعار

او شیوه سخن نظامی کاملاً آشکار است. نمونه ای از ابیات مخزن

الاسرار نظامی که لحن پروین در برخی اشعارش تا حد زیادی به

آنها نزدیک است:

آب بریز آتش بیداد را

زیرتر از خاک نشان باد را

خیز و بفرمای سرافیل را

باد دمیدن دو سه قندیل را

باز هل این فرش کهن پوده را

طرح کن این دامن آلوده را

خیز و وداعی بکن ایام را

از پس دامن فکن این دام را

خلوت خود ساز عدم خانه را

باز گذار این ده ویرانه را

پروین:

کار مده نفس تبه کار را

در صف گل جا مده این خار را

چرخ و زمین بنده تدبیر نوست

بنده مشو درهم و دینار را

آینه تست دل تابناک

بستر از این آینه زنگار را

خیره نوشت آنچه نوشت اهرمن

پاره کن این دفتر و طومار را

در مثنوی «زاهد خودبین» از پروین، گذشته از تشابه وزن با مخزن الاسرار نظامی، همسانی در برخی ترکیبات، استعاره‌ها و تشبیهات نیز دیده می‌شود. نظامی: آن به خلافت علم آراسته

چون علم افتاده و برخاسته
پروین: نام نکویش علم افراخته

توسن زهدش همه جا تاخته
نظامی: پیش وجود همه آیندگان

بیش بقای همه پایندگان
پی سپر جرعه می‌خوارگان

دستخوش بازی سیارگان
پروین: پیش نشین همه آزادگان

پشت و پناه همه افتادگان

همسانی در موضوع و محتوای شعر پروین با حافظ نیز درخور اعتناست. نمونه‌هایی از این شباهت در مضمون:

حافظ: تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین ایام
تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو

پروین: تکیه بر اختر فیروز مکن چندین
ایمن از فتنه ایام مشو چندان

حافظ: دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

پروین: هر چه کنی کشت همان بدروی
کار بد و نیک چو کوه و صداست

مزروع تو گر تلخ یا که شیرین
هنگام درو حاصلت همان است

حافظ: در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خارمغیلان غم مخور

پروین: اگر ت آرزوی کعبه بود در دل
چه شکایت کنی از خار مغیلاتش

به استقبال غزلی از حافظ با مطلع زیر:
حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند

محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
اینگونه سروده است:

سوخت اوراق دل از اخگر پنداری چند
ماند خاکستری از دفتر و طوماری چند

و غزلی دیگر از حافظ را با مطلع:
دیدم که یار جز سر جور و ستم نداشت

شکست عهد و ز غم ما هیچ غم نداشت
اینگونه استقبال کرده است:

بی روی دوست دوش شب ما سحر نداشت

سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت

پروین با بهره‌گیری از اسطوره‌ها و ضرب المثل‌ها و تمثیل‌های قومی خود، جان تازه‌ای به کلام و اندیشه شاعران مکتب خراسانی داده است. اگر او از واژگان شعری پیشینیان خود و تعریفات و تمثیلات آنان در شعرهایش سود جسته است، شاید به همین منظور بوده است؛ یعنی برای یادآوری و بازیابی و نگهداری و تداوم جاودانگی میراث فرهنگی و سنت‌های ادبی سرزمین خود. او به حق از این تجربه گرانبار موفق برآمده است (موحد، ص ۶۰).

شعر پروین از لحاظ فکر و معنا بسیار پخته و متین است، گویی اندیشه‌گری توانا حاصل تأمل و تفکرات خود را درباره انسان و جنبه‌های گوناگون زندگی و نکات اخلاقی و اجتماعی به قلم آورده است. بی‌گمان او در این باب از سرچشمه افکار پیشینیان نیز بهره‌مند شده است، اما نه آنکه سخنش رنگ تقلید و تکرار پذیرفته باشد، بلکه در اندیشه و طرز بیان از اصالت برخوردار است (یوسفی، ۴۱۴).

آنچه در این نوشتار آمد، نمونه‌هایی اندک است از تأثیرپذیری پروین از استادان متقدم ادب فارسی که نشان دهنده استعداد و نبوغ اوست در قدرت طبع و سخن‌آفرینی و او را به‌عنوان شاگردی ممتاز در شعر و ادب فارسی که پندپذیر استادان ادب گذشته و نگاهدارنده فکر و ودیعه ادبی و سنت‌های با ارزش شعر فارسی است؛ می‌نماید. شاعری که با داشتن پشتوانه فرهنگی غنی پا به قلمرو شعر فارسی گذاشته و توانسته است نام خود را برای همیشه ماندگار کند.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

منابع

۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰). «پروین، زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان»، یادنامه‌ی پروین اعتصامی، به کوشش علی‌دهباشی، تهران، دنیای‌مادر، چاپ اول.
۲. موحد، عبدالحسین (۱۳۷۴). زن، پروین، حقیقت یا مجاز، تهران، انتشارات محیا، چاپ اول.
۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴). چشمه روشن، تهران، انتشارات علمی، چاپ ششم.